انا نحن نزلنا الذکر وانا له لحافظون

المنة لله که این رساله متبرکه مؤلفه مولوی سید شاه نور الحسن صاحب مسمی

مفتاح الایمان فی بیان جمیع القرآن ۱۲۹۲ھ

حسب فرمایش مولف صاحب ممدوح به تصحیح مصححان مطبع عالی لب الاخبار سیتاپور مشهور

بمطبع صبح صادق واقع اسمع محله [illegible] طبع شد

ان علینا جمعه وقرآنه فاذا قرأناه فاتبع قرآنه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العلمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد احقر زمن سید
نور الحسن قادری کاکوری مارهروی ابن حضرت سید شاه غلام محی الدین المعروف بسید شاه امیر عالم حسینی ابن حضرت
سید شاه آل برکات الملقب بستهری میان صاحب رحمة الله علیهما بخدمت جمیع اهل اسلام عرضه میدارد که چون
فقیر را معلوم شده که درین ایام بعض مجتهدین شیعه در تواتر قرآن شریف و جمع آن گفتگو دارند و روایات شاذه را
پیش آورده عوام را گمراه میسازند برای دفع اوهام آن لیام و هدایت انام جواب آن مسمی به امتناع الایهام
فی بیان جمع القرآن از کتب معتبره اهلسنت و جماعت نوشته شد حق سبحانه به برکت کتاب
پاک و رسول برحق خود صلی الله علیه وسلم جمیع اهل اسلام و این عاجز مستهام را بر شرع شریف قائم داشته
از وساوس شیاطین الانس والجن در حفظ و امان خود دارد آمین یا رب العالمین بحرمة سید المرسلین خاتم النبیین سیدنا
ومولانا محمد رحمة للعالمین صلی الله تعالی علیه وعلی آله واصحابه واتباعه وسلم وعلینا معهم اجمعین برحمتک یا
ارحم الراحمین قبل از تحقیق مسائل و تدقیق دلائل چهار مقدمه نوشتنی است اول اینکه بموجب تحقیق محققین
اهلسنت و جماعت در عقائد ایمانیه متعلقه ذات و صفات حضرت حق سبحانه و متعلقه اعتقاد رسالت و نبوت
انبیاء و رسل و متعلقه قرآن شریف و متعلقه معاد وغیره اعتبار و اعتماد بر نصوص آیات محکمات و بر احادیث
متواترات است و روایات شاذه آحاد گو صحیح الاسناد مرفوعه تا جناب سرور عالم علیه السلام باشند

باشند هرگز مفید عقیدهٔ قطعیه نیستند سیما بمقابله و معارضه احادیث متواترة المعنی چه جای قول
نادره منسوبه بسوی دیگر از علمای سلف و خلف قول شاذ و نادر بمقتضای اتبعوا السواد الاعظم و من
شذ شذ فی النار مردود و مطرود است و تحقیق این امر در کلام ائمه دین موجود است بلکه هر کسیکه مقید
بمذهبی از مذاهب خواهد بود این قاعده را تسلیم خواهد نمود و ورنه بجز ضلالت و حیرانی چه خواهد کشود مقدمه
ثانیه اینکه درباره تقریر مذهب حق و ظهور متواترات و غیرها زمانه لاحقه را با زمنه سابقه قیاس نتوان کرد
چه بسا اوقات در ازمنه سابقه امری در بین اولاً امری بطور تواتر ثابت نمیگردید و یا خبر نسخ تلاوت
و غیره نمیرسید و بنابرین امر قولی روایتی میفرمودند و من بعد وقتیکه بروایات متواتره امر حق
مثل فلق الصبح پدیدار میشد رجوع از قول اول مینمودند و درینجا مقدمه ثالثه هم باید شنید مقدمه
ثالثه و آن اینکه فرق در متواترات و آحاد درباره افاده و عدم افاده قطع و یقین بنسبت کسی است
که خود بلا واسطه از زبان مبارک جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم نشنیده باشد پس امریکه یک صحابی
از آنحضرت صلی الله علیه و سلم روایت نماید بنسبت آن صحابی مفید قطع و واجب الاعتقاد است اما بنسبت
دیگران از قسم آحاد و غیر قابل اعتقاد است مقدمه رابعه اینکه اگرچه امریکه مخالف تواتر شرعی باشد
هرگز قابل قبول نیست خواه قول زید باشد خواه قول عمرو اما اینقدر فرق است که اگر امری مخالف
متواترات شرعیه از کسی صادر گردد که عدالت و جلیل بودن آنهم قطعاً از شرع ثابت باشد و صدق
آن امر هم بتواتر ثابت باشد البته تاویل در آن لازم است ورنه صریح حکم انکار متواترات لازم کرده
خواهد شد بعد تمهید این مقدمات اربعه باید شنید که آنچه جمهور محققین بعد تحقیق و تطبیق اخبار اختیار فرموده
اند آن است که قرآن مجید صرف بر یک حرف نازل شده بود لاکن باستدعاء آنحضرت صلی الله علیه و سلم
برای آسانی در آن وقت جواز دیگر حروف و لغات و الفاظ هم حضرت جبرئیل علیه السلام نازل میفرمود
که مجمع و مآل همه واحد میبود اما در عرض اخیر آنچه قرار پذیر شده و متواتره گردیده همان را بلا تغییر و تحریف
جمهور صحابه نقل فرمودند و باقی را باشاره شارع و مشاورت خود بنا بر حفظ مصلحت دینی و عدم
حاجت داخل قرآن مجید محفوظ نساختند و اینرا نسخ نتوان گفت چه از اول واجب نبود و در آخر قرار
پذیر نشده اما قرائتهاییکه متواتر اند پس همه آن یک حرف اند و در قرآن محفوظ داخل و قاعدهٔ کل قرائت

مختلفه آنکه اگر متواتر اند پس مانند عمل بر دو آیات مختلفه است و اگر شاذ اند پس مثل عمل با حادیث
احاد این همه متعلق بقراءة مختلفه بود اما بحث نسخ تلاوت بعض آیات پس کسیکه روایات کثیره مشهوره
که بحد تواتر معنوی رسیده اند دیده باشد بخوبی اعتقاد حقیقت آن خواهد داشت و بعد ملاحظه
عموم قدرت و عموم آیت یمحو الله ما یشاء و یثبت و آیه کریمه ما ننسخ من آیة الآیه و دیگر آیات هرگز استبعاد دید
و فکر را دران گنجایشی نیست و در باره انکار معوذتین که منسوب بحضرت ابن مسعود است اولاً علماء درین
در صحت آن اختلاف شدید است و ثانیاً بر تقدیر صحت روایت تاویل آن فرموده و ثالثاً
علاوه برین همه از احادیث نیست پس درین عقیده قابل اعتماد نیست حال بعض روایات مستنده
مذهب محققین حسب انچه درین ابواب مقرر است باید شنید علامه قسطلانی در شرح صحیح بخاری متعلق
حدیث قال عثمان رضی الله عنه للرهط القرشیین فاذا اختلفتم انتم و زید بن ثابت فی شیء من القران فاکتبوه
بلسان قریش فانما نزل بلسانهم ففعلوا الی آخره فرموده قال فی شرح السنة فی هذا الحدیث البیان الواضح
ان الصحابة رضی الله عنهم جمعوا بین الدفتین القران المنزل من غیر ان یکونوا زادوا او نقصوا منه شیئاً باتفاق
منهم من غیر ان یقدموا شیئاً او یوخروه بل کتبوه فی المصاحف علی الترتیب المکتوب فی اللوح المحفوظ
بتوقیف جبریل علیه السلام علی ذلک واعلامه الی ان قال و هی التی قراها صلی الله علیه وسلم علی جبریل
علیه السلام مرتین فی العام الذی قبض فیه و کان زید شهد العرضة الاخیرة و کان یقرئ الناس بها حتی مات و لذلک
اعتمده الصدیق فی جمعه و ولاه عثمان رضی الله عنه کتابة المصاحف قال القاضی فکان جمع ابی بکر خوف
ذهاب شیء من القرآن بذهاب حملته اذ انه لم یکن مجموعاً فی موضع واحد و جمع عثمان لما کثر الاختلاف
فی وجوه قرأته حین قرءوا بلغاتهم حتی ادی ذلک الی تخطیة بعضهم بعضاً فنسخ تلک الصحف فی مصحف واحد
مقتصراً من اللغات علی لغة قریش اذ هی ارجحها الخ و متعلق حدیث حضرت ابی هریره رضی الله عنه عرض
علیه القران مرتین فی العام الذی قبض الخ فرموده و اختلف هل کانت العرضة الاخیرة بجمیع الاحرف
السبعة او بحرف واحد منها و علی الثانی فهل هو الحرف الذی جمع علیه عثمان الناس او غیره فعند احمد
و غیره من طریق عبیدة السلمانی ان الذی جمع علیه عثمان الناس یوافق العرضة الاخیرة و نحوه عند الحاکم
من حدیث سمرة و اسناده حسن و قد صححه هو و اخرج ابو عبید من طریق داود بن ابی هند قال قلت

قلت للشعبی قوله تعالی شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن الخ اما کان ینزل علیه فی سائر السنة
قال بلی ولکن جبریل کان یعارض مع النبی صلی الله علیه وسلم فی رمضان ما انزل الله فیحکم الله ما یشاء وینسخ ما یشاء
فکان النسخ فی عرضه مرتین فی سنة الوفاة استقراره علی ما کتب فی المصحف العثمانی الخ ومتعلق حدیث
حضرت ابن عباس قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اقرأنی جبریل علی حرف فلم ازل استزیده حتی انتهی
الی سبعة احرف نوشته لیس المراد ان یکون فی الحرف الواحد سبعة اوجه والاختلاف اختلاف تنوع
وتغایر لا تضاد وتناقض اذ هو محال فی القرآن و ذلک یرجع الی سبعة وذلک اما فی الحرکات من غیر
تغیر فی المعنی والصورة نحو البخل ویحسب بوجهین او بتغیر فی المعنی فقط واما فی الحروف بتغیر فی المعنی لا الصورة نحو تبلوا وتتلوا وعکس ذلک
او بتغییرهما نحو یأتل ویتال واما فی التقدیم والتاخیر او فی الزیادة والنقصان نحو اوصی ووصی الخ
وهم در شرح قسطلانی روی ابن ابی داود باسناد صحیح من طریق سوید بن غفلة قال قال علی لا تقولوا
فی عثمان الا خیرا فوالله ما فعل الذی فعل فی المصاحف الا عن ملأ منا قال ما تقولون فی هذه القراءة فقد
بلغنی ان بعضهم یقول قراءتی خیر من قراءتک وهذا یکاد ان یکون کفرا قلنا فما تری قال اری ان
نجمع الناس علی مصحف واحد فلا یکون فرقة ولا اختلاف قلنا نعم ما رایت الی آخره وهم در متن صحیح
بخاری شریف فرموده باب قوله ما ننسخ من آیة الایة عن ابن عباس رضی الله عنهما قال قال عمر رضی الله عنه
اقرأنا ابی واقضانا علی وانا لندع من قول ابی وذلک ان ابیا یقول لا ادع شیئا سمعته من رسول الله
صلی الله علیه وسلم وقد قال الله تعالی ما ننسخ من آیة او ننسها الایة وهم در ان فرموده قال ابن الزبیر قلت
لعثمان والذین یتوفون قد نسختها الایة الاخری فلم تکتبها او لم تدعها قال یا ابن اخی لا اغیر شیئا منه من مکانه الخ
وامام قسطلانی در شرح صحیح بخاری فرموده فی حدیث براء بن عازب عند مسلم بلفظ نزلت حافظوا
علی الصلوات والصلوة العصر فقرأناها علی رسول الله صلی الله علیه وسلم ما شاء الله ثم نسخها الله عز وجل و
انزل حافظوا علی الصلوات والصلوة الوسطی الخ وهم در مجمع البحار در لفظ جمع فرموده اعلم ان القرآن کله کان
مجموعا علی هذا التالیف الذی الیوم الا سورة براءة فانها نزلت اخرا فلم یبین موضعها فالحقوه بالانفال
للمناسبة وقد ثبت ان اربعة من الصحابة کانوا یجمعون القرآن وشرکهم فیه اخرون واما الصدیق فانما
جمعه فی المصحف وجعله الی بین الدفتین وقیل جمعه فی الصحف وکان قبل فی نحو الاکتاف ولعله صلی الله علیه

وسلم ترك جمعه في المصحف لئلا يتيسر الكتبان في البلدان فيشكل طرح ما نسخ بعد من المصحف
فيؤدي الى خلل عظيم واما عثمان فجرد اللغة القرشية من الصحف وجمع الناس عليها وكانت مشتملة
على جميع احرفه ووجوهه التي نزل بها على لغة قريش وغيرهم او كان صحفا فجعلها مصحفا واحدا قوله وان خير
فان قلت كيف كان جمعه خيرا مع تركه في زمانه صلى الله عليه وسلم قلت هو خير في زمانهم والترك كان
في زمانه صلى الله عليه وسلم خير لما مر احتمال النسخ بعد انتشار الكتبان فان قيل روي ان الاية التي
من المؤمنين رجال صدقوا فكيف يصح كونها اية التوبة قلت اية التوبة كانت عند النقل من
العسب الى المصحف واية الاحزاب عند النقل من الصحيفة الى المصحف ومعنى كونه لم اجدها عند غيره لم اجدها
مكتوبة عند غيره فلا ينافي التواتر فان قلت لما كانت متواترة فما هذا التتبع قلت للاستظهار سيما وقد
كتبت بين يدي النبي صلى الله عليه وسلم وليعلم هل فيها قراءة اخرى ووفات صلى الله عليه وسلم ولم يجمع القران
غير اربعة فالتي ليس تحته حفظوه وقد نزل بعضه قرب الوفات قلت حفظوا ذلك البعض قبل وفاته
جمع القران على عهده اربعة اي حفظوه وهو خبر عن علمه فلا ينافي حفظ غيرهم مع ان مفهوم العدد غير معتبر
وقد روي حفظه عن خمسة عشر وثبت انه قتل يوم اليمامة سبعون من القراء فكيف الظن بمن لم يقتل
والقتيل الخلفاء والكبار من الصحابة ويبعد عدم حفظ منهم مع كثرة رغبتهم في الخير فلا تعلق به لمن
انكر تواتر القران مع انه لا يشترط في التواتر نقل جميعهم جميعه الخ وهم در مجمع البحار در لفظ
حديث فرموده انزل القران على سبعة احرف كلها واف شاف اراد بالحرف اللغة اي سبع لغات
متفرقة في القران فبعضه بلغة قريش وبعضه بلغة هذيل وهوازن واليمن ولا يريد كون السبعة في الحرف
الواحد على انه قد جاء فيه ما قرئ بسبعة وعشرة كمالك يوم الدين وعبد الطاغوت وهذا احسن ما قيل فيها
وهم در ان در لفظ سبع فرموده قوله انما نزل بلغتهم اي اول ما نزل بلغة قريش ثم خفف وجوز باقي
اللغات قال الطحاوي كانت السبعة في اول الامر لضرورة اختلاف لغتهم فلما ارتفعت بكثرة الناس
عادت الى الواحد الخ وهم در ان در لفظ غسل متعلق حديث وانزل عليك كتابا لا يغسله الماء فرموده
اي لا يمحى بل محفوظ في صدور العالمين لا ياتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وكانت الكتب المنزلة
لا تجمع حفظا وانما يعتمد في حفظها على الصحف وحفاظ القران اضعاف مضاعفة وهم در ان متعلق

متعلق كان ابن مسعود يقرأ والذكر والانثى فرموده حيث انزل اولاً كذلك ثم انزل وما خلق
الذكر والانثى فلم يسمعه ابن مسعود وابو الدرداء وسمعه سائر الناس فاثبتوه الخ ودر خاتمه مجمع البحار در
لفظ جمع فرموده فالقليل ما السبب لعثمان في جمعه في المصاحف وقد كان مجموعاً في الصحف قلنا
ان ابا بكر جمعه على السبعة الاحرف فوقع الاختلاف بينهم في القراءة فرأى عثمان رضي خيره ان يجمع على
حرف واحد ليرتفع الخلاف اذ لم توجد الامة بحفظ الاحرف السبعة وانما خيروا في ايها شاؤوا وخص
زيدا به مع ان في الصحابة من هو اكبر منه لانه كان يكتب الوحي للنبي صلى الله عليه وسلم وانه جمع القرآن
كله وان قراءته كانت على آخر عرضة للنبي صلى الله تعالى عليه وسلم على جبرئيل فضم معه النفر القرشيين
ليكونوا على لغتهم الى آخره ودر مرقاة فرموده اعلم انهم اختلفوا على قولين في المصاحف العثمانية اذ ذهبا
وطائفة جماعات من الفقهاء والقراء والمتكلمين انها مشتملة على جميع الاحرف السبعة فلا يجوز على الامة
ان يهمل نقل الشيء منها واثباتها واليه ذهب جمهور العلماء من السلف والخلف انها مشتملة على ما يحتمله رسمها
من الاحرف السبعة جامعة للعرضة الاخيرة التي عرضها رسول الله صلى الله عليه وسلم على جبرئيل متضمنة لها لم تترك
حرفا منها واجيب من الاول بما ذكره ابن جرير ان القراءة على الاحرف السبعة لم يكن واجبة على الامة
وانما كان جائزا لهم ومرخصا لهم فلما رأى الصحابة ان الامة تتفرق وتختلف اذا لم يجتمعوا على حرف
واحد اجتمعوا على ذلك اجماعا شائعا وهم معصومون من الضلالة ولم يكن في ذلك ترك واجب ولا
فعل حرام ولا شك ان القرآن نسخ منه في العرضة الاخيرة وغير منه فاتفق الصحابة على ان كتبوا
ما تحققوا انه قرآن مستقر في العرضة الاخيرة وتركوا ما سوى ذلك انتهى ودر فواتح الرحموت شرح مسلم الثبوت
فرموده مسئلة قالوا اتفاقا ما نقل آحادا فليس بقرآن ولم يعرف فيه خلاف لواحد من اهل المذاهب
واستدل بان القرآن مما تتوفر الدواعي على نقله لتضمنه التحدي ولانه اصل الاحكام باعتبار المعنى
والنظم جميعا حتى تعلق بنظمه احكام كثيرة ولانه يتبرك في كل عصر بالقراءة والكتابة ولذا علم جهد الصحابة
في حفظه بالتواتر القاطع وكلما لا يتوفر الدواعي على نقله متواترا عادة فوجوده ملزوم للتواتر عند الكل
عادة فاذا انتفى اللازم وهو التواتر انتفى الملزوم قطعا والمنقول آحادا ليس متواترا فانتفت فقد نقل
عن عبد الله ابن مسعود انكار كون المعوذتين والفاتحة من القرآن وهو مقطوع التدين والعدالة باخبار الرسول

صلوات الله تعالى عليه وعلى آله واصحابه وسلامه فكيف يسوغ له انكار التواتر فلزم كونه غير متواتر عنده
قال وما نقل عن ابن مسعود من انكار المعوذتين والفاتحة قال في الاتقان الاغلب على الظن ان نقل هذا المذهب
عن ابن مسعود نقل باطل وفيه نقل عن القاضي انه لم يصح هذا النقل عنه ولا حفظ عنه ونقل عن النووي في
شرح المهذب واجمع المسلمون على ان المعوذتين والفاتحة من القرآن وان من جحد شيئا منها كفر وما نقل عن
ابن مسعود باطل غير صحيح وفيه ايضا قال ابن حزم هذا كذب على ابن مسعود وموضوع وانما صح عنه قراءة عاصم عن
زر وفيها المعوذتان والفاتحة كما قال الشيخ ابن الحجر في شرح صحيح البخاري انه قد صح عن ابن مسعود انكار ذلك
باطل لا يلتفت اليه والذي صح عنه ما روى احمد وابن حبان انه كان لا يكتب المعوذتين في مصحفه كما قال
المصنف رحمة الله عليه ولم يصح وانما صح خلو مصحفه عنهما قيل يرده انه روى عبد الله ابن احمد انه كان
يحك المعوذتين من المصاحف ويقول انهما ليسا من كتاب الله قال ابن الحجر صحيح اسناده وهذا ليس بشيء
فانه قد تقدم النقل عن الائمة بعدم صحته والراوي عليه فيهم في نسبة النفي والانقطاع الباطل ايضا يؤيده
ثم انه كان يقتدي في كل شهر رمضان في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم في صلوة التراويح والامام يقرءهما
ولم ينكر عليه قط فنسبة الانكار غلط وهذا شاهد عدل قوي على عدم الصحة قال ابن الحجر قول من قال انه كذب
لا يقبل لغير مستند لا يقبل مع انه قد بين ابن حزم انه صح قراءة عاصم عن زر ثم خلو مصحفه عنهما قيل
وجهه ان هذه السور كانت من اوراده رضي الله تعالى عنه فاكتفى بالحفظ عن الكتابة اذ كان مكتوبا
عنده في قرطاس منفردا فاستغنى عن الكتابة في المصحف وقيل لانه لم يؤمر صريحا بالكتابة وكان من رأيه التوقيف
كتابته بامره رسول الله صلى الله عليه وسلم وقيل لظهور قرآنيته وقيل هذا اوضح وهم دران غير موده
تتمة اجمع اهل الحق اعني اهل السنة والجماعة القامعين للبدعة ان ترتيب اي كل سورة توقيفي بامر الله
وبامر الرسول صلى الله عليه وآله وصحبه وسلم وعلى هذا انعقد الاجماع لا شبهة فيه تواترا بلا شبهة عنه صلوات الله
تعالى عليه وعلى آله واصحابه وسلامه في الاتقان هذا الاجماع نقله غير واحد منهم الزركشي في البرهان وابو جعفر بن الزبير
وقال في عبارته هكذا ترتيب الآيات في سورها واقع بتوقيفه من غير خلاف في هذا بين المسلمين واما ما روى عن امير المؤمنين
علي كرم الله وجهه وجوه آله الكرام انه جمع آيات القرآن على ترتيب النزول لا على هذا الترتيب فقد روي عن الزهري
قال لو وجد لكان انفع واكثر علما فلم يصح عنه والذي روي عنه قال لما مات رسول الله صلى الله عليه وسلم اليت ان

ان لا اخذ على ردائي الا الصلوة الجمعة حتى اجمع القران فجمعه قال الشيخ ابن حجر هذا الاثر ضعيف
ثم كيف يصح جمع الايات على ترتيب النزول وهو شاك في اية عدة الوفاة بالاشهر واية عدة ذوات
الحمل بما تقدم نزولا وقد صح هذا منه ومثله صح في ايات اخر وقد قال عكرمة عند سوال محمد بن سيرين
الفوه كما انزل الاول فالاول لو اجتمعت الانس والجن على ان يولفوه ذلك التاليف ما استطاعوا ولو سلم
هذه الرواية فالجمع جمع الصدر لا جمع المصحف وحفظ نزول الايات لا الجمع للقراءة بقي امر ترتيب السور فالمحققون
على انه من امر رسول الله صلى الله تعالى عليه وعلى اله واصحابه وسلم وقيل هذا الترتيب باجتهاد من الصحابة واستدل
عليه ابن الفارس باختلاف المصاحف في ترتيب السور فمصحف امير المومنين علي رضي الله تعالى عنه كان على
ترتيب النزول ومصحف ابن مسعود على غير هذا والذي الان الحق هو الاول وهذه الروايات مزخرفة موهومة
ولم يوجد في الكتب المعتبرة ولا يعبا بها في مقابلة التوارث الذي جرى من لدن رسول الله صلى الله
عليه وسلم وفي الاتقان ناقلا عن الزركشي الخلاف لفظي من قال انه ليس توقيفيا فمراده لم يقع توقيفا قوليا تصريحا
بل علموا برمزه صلى الله عليه وسلم والقرائن الاخر الدالة لكن هذه الدلالة قطعية من غير ريبة والذي
يدل على هذا الارادة قول مالك انما الفوا القران على ما كانوا يسمعون من النبي صلى الله عليه وسلم مع قوله بان ترتيب
السور عن اجتهاد وقد نص البيهقي على ان القران كان على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم مرتبا سوره واياته على هذا الترتيب
الا انه استثنى الانفال والبراءة واستدل بما روى احمد وابو داود والترمذي والنسائي وابن حبان والحاكم عن
ابن عباس قال قلت لعثمان ما حملكم على ان عمدتم الى الانفال وهي من المثاني والى براءة وهي من المئين فقرنتم
بينهما ولم تكتبوا بينهما سطر بسم الله الرحمن الرحيم ووضعتموها في السبع الطوال فقال عثمان كان رسول الله صلى الله عليه وسلم
ينزل عليه السور ذوات العدد فكان اذا انزل عليه الشيء دعا بعض من يكتب فيقول ضعوا هولاء الايات في السورة
التي يذكر فيها كذا وكذا وكانت الانفال من اوائل ما نزل بالمدينة وكانت البراءة من اخر القران نزولا وكانت
قصتها شبيهة بقصتها فظننت انها منها فقبض رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يبين لنا انها منها فمن اجل
ذلك قرنت بينهما ولم اكتب سطر بسم الله الرحمن الرحيم ووضعتها في السبع الطوال كذا في الاتقان ولا يخفى على
من له ادنى تدبر وخدمة بالعلوم الدينية ان استثناء البيهقي غير صحيح كيف وجميع السور منقولة بالتواتر في المواضع
التي كتبت فيها الان فالقول بان البعض كذا والبعض كذا تحكم ظاهر والذي رووا عن امير المومنين عثمان رضي الله عنه

لا يدل على هذا اصلا ومعنى قوله فقبض اه انه قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم ولم يبين ان براءة من الانفال ام لا الا انه لم يبين موضعه الذي الان فيه وهذا كناية عن انه لم يامر بكتابة بسم الله الرحمن الرحيم لو المقصود بين هذا والذي يدل على ما قلنا ما في الدر المنثور من رواية النحاس في ناسخه عن امير المؤمنين عثمان بن عفان قال كانت الانفال والبراءة يدعيان في زمن رسول الله صلى الله عليه وسلم بالقرينتين فلذلك جعلتهما في السبع الطوال فقد وضح وبان لك ان هذا الترتيب المتوارث المتواتر بلا شبهة فيما بين الآيات والسور من عند الله تعالى قطعا وعلمت ان سورة البراءة موضعها هذا الذي وضعت فيه من عند الله قطعا الا انه لم يؤمر بكتابة سطر بسم الله الرحمن الرحيم فلها نوع التصاق بالانفال تشبيها بالاجزاء لا انها جزء منه حقيقة وقال الكرماني كان النبي صلى الله عليه وسلم يعرض القرآن على جبريل في كل سنة على هذا الترتيب وفي السنة الاخيرة عرض مرتين وقد سمعت عن مطالع الاسرار الالهية ابي قدس سره مرارا كثيرة ان الترتيب الذي بين السور في المصاحف هو من عند الله تعالى وكان يشدد حتى يرى مراعاته واجبا في الصلوة ويقول امرنا بقراءة القرآن على هذا الترتيب وكنت متعجبا عن الحكم بالوجوب حتى رايت في البحر الرائق ان مراعاة الترتيب بين السور في القراءة من واجبات القراءة في الصلوة وكان ابي قدس سره يعيد الصلوة اذا فات الترتيب بسهو ويامر بالاعادة كما وقع مرة عن رجل تقدم سورة والتين على الم نشرح في العشاء وكان هو مقتديا فاعاد وامرهم بالاعادة وكنت عرضت عليه انه لم تفسد الصلوة قال نعم لم تفسد الصلوة لكن الاعادة الزم ثم سمعت في مجلس اخر بناءه على هذا واعلم ايضا انه كما يجب تواتر كل جزء من اجزاء القرآن كذلك يجب تواتر عدد السور ومباديها واواخرها لان العادة قاضية بتصدي معرفة كل سورة وكل جزء من اجزائها في قرءته اجر عظيم وكذا الكتابة وكذا الحفظ وتعليق الاحكام بالفاظه ومعناه ومثل هذا يتواتر عادة مما لا بد منه كذا في الاتقان وهو الصحيح المختار فائده قال الحاكم في جمع القرآن ثلث مرات احدها بحضرة النبي صلى الله عليه وآله واصحابه وسلم روى حديثا عن زيد بن ثابت كنا عند رسول الله صلى الله عليه وسلم نؤلف القرآن في الرقاع الرقاع جمع رقعة وهي قد يكون من الجلد قال البيهقي اشبه ان يكون المراد به جمع الآيات المتفرقة في سورها وهذا الجمع هو الاصل وهو الذي من عند الله والآن يوجد في المصاحف ويكتب القرآن عليه المرة الثانية الجمع بحضرة خليفة رسول الله صلى الله عليه وسلم ابي بكر الصديق

ابی بکر الصدیق الاکبر وہذا الجمع کان لاجل ان لا یذہب شی من القران بموت الحفظة وکان سببه
علی ما فی صحیح البخاری ان قد استشہد القراء الحفاظ کثیرا یوم الیمامة فرای الصدیق ان یکتب خشیة ان یضیع
وکان فیه الایات مرتبة فی کل سورة علی ہذا النمط کما کان فی عہد رسول الله صلی الله علیه وسلم
المرة الثالثة ترتیب امیر المومنین عثمان وہذا الجمع کان لاجل ان لا یغلط فی القراءة ولا یزلوا فی القراءة
وکذا کان ہذا الجمع مرتبا بالایات والسور کما ہو فی اللوح المحفوظ ونزل منه الی السماء الدنیا علی ما کان
یقرء علیه فی عہد رسول الله صلی الله علیه وسلم وقصته علی ما فی الصحیح انه لما جاء حذیفة ابن الیمان عن
بعض الغزوات اخبر امیر المومنین عثمان ان الناس یغلطون فی القراءة وفی بعض الروایات کانت الغلمان
یقتتلون علیہا وکذا المعلمون لاجل اختلافہم فی القراءة وقال حذیفة ادرک الامة قبل ان
یختلفوا کما اختلف الیہود والنصاری فامر امیر المومنین لزید ابن ثابت وعبد الله ابن الزبیر وسعید
ابن العاص وعبد الرحمن ابن الحارث ان ینسخوا المصاحف من المصحف الذی کتب فی عہد خلیفة رسول الله
صلی الله علیه وسلم الصدیق الاکبر فنسخت عدة مصاحف فارسلت فی البلاد وقد ثبت فی روایة
ابن ابی داود بسند صحیح علی ما فی الاتقان عن امیر المومنین علی رضی الله عنه لا تقولوا فی عثمان الا خیرا فوالله ما
فعل الذی فعل فی المصاحف الا عن ملا منا وہذا یدل دلالة واضحة علی ان الامر لم یکن مقصورا علی ہولاء
الکاتبین حتی یتوہم انه مخل بالتواتر فافہم واثبت علی ما قلنا فانه واجب الایمان والقبول الخ وبعد ان
فہذه القراءة السبع منسوبة الی الائمة السبعة النافع وابن ابی کثیر وابی عمرو وابن عامر وعاصم و
حمزة والکسائی متواترة وعلیه الجمہور من المسلمین وقیل ہذه القراءة مشہورة ولا یعبا بہذا القائل
ولا یعتد به ثم المحققون من المسلمین علی ان الثلاث المنسوبة الی الائمة الثلاثة یعقوب وابی جعفر
وخلف ایضا متواترة وحکمہا حکم السبعة صرح به محی السنة البغوی فی معالم التنزیل بل نقل
عن البغوی دعوی الاتفاق وقیل التواتر مختص بالسبع لا غیر وفی الاتقان قال ولد البغوی القول
بان القراءة الثلاث غیر متواترة فی غایة السقوط ولا یصح القول به وقد سمعت ابی یشدد النکیر علی
بعض القضاة وقد بلغه انه منع من القراءة بہا ونص علی ان تلک السبع وہذه الثلاث کلہا متواترة معلومة
من الدین بالضرورة انه ما انزل علی رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم وتخلل الخلاف ما ہو من جوہر اللفظ

كملك و مالك فى مالك يوم الدين فمالك فى قراءة عاصم و ملك لغيره وروى فى المدارك
ان الامام الهمام كان يقرأ ملك يوم الدين انتهى شاه ولى الله صاحب محدث دهلوى در ازالة
الخفا در مناقب حضرت فاروق اعظم رضى الله تعالى عنه فرموده اما توسط فاروق اعظم در ميان
آنحضرت صلى الله عليه وسلم و امت او در تبليغ قرآن عظيم و نشر آن پس بوجهى واقع شد كه زيادت از ان
متصور نباشد امروز هر كه قرآن ميخواند از طوائف مسلمين منت فاروق اعظم در گردن وى ست اگر اين كس
لشكر الله تعالى و تبارك قيام نمود و اگر نه انست ياد انست و بمقتضاى عصبيت انرا كتمان نمود دل بموجب حديث من لم يشكر الناس لم
يشكر الله كفران نعمت ورزيد چون آنحضرت صلى الله عليه وسلم از دار فنا برفيق اعلى انتقال فرمود قرآن عظيم مجموع در صحف
نبود و سور و آيات در اوراق نوشته درميان اصحاب متفرق يافته ميشد اگر آنرا مثلى خواهى فرض كن منشئى شاعرى
خود را با اشعار و قصائد و مقطعات خود در بياضها و مثبت كتابها متفرق گذارد و آن بمنزله عصافير متفرق ضايع
باشند شاگردى رشيد از ميان شاگردان آن منشئى يا آن شاعر همه آنرا بترتيب مناسب جمع كند و اهتمام بليغ در جمع
و تصحيح آن بكار برد گويا احياء آن آثار بدست او واقع شود و اول كسيكه داعية الهية رحاطر او ريزش نمود و او را بمنزله
جارحه خود ساخت در اتمام مراد خويش كه مضمون انا له لحافظون باشد و فحواى ان علينا جمعه و قرانه فاروق
اعظم بود عن زيد بن ثابت قال ارسل الى ابو بكر رضى الله تعالى عنه مقتل اهل اليمامة فاذا عمر بن الخطاب عنده
قال ابو بكر ان عمر اتانى فقال ان القتل قد استحر يوم اليمامة بقراء القرآن وانى اخشى ان استحر القتل بالقراء بالمواطن
فيذهب كثير من القرآن وانى ارى ان تامر بجمع القرآن قلت لعمر كيف تفعل شيئا لم يفعله رسول الله صلى الله عليه وسلم
قال عمر هذا والله خير فلم يزل عمر يراجعنى حتى شرح الله صدرى لذلك ورايت فى ذلك الذى راى عمر قال زيد
قال ابو بكر انك رجل شاب عاقل لا نتهمك وقد كنت تكتب الوحى لرسول الله صلى الله عليه وسلم فتتبع القرآن فاجمعه فوالله
لو كلفونى نقل جبل من الجبال ما كان اثقل على مما امرنى به من جمع القرآن قلت كيف تفعلون شيئا لم يفعله
رسول الله صلى الله عليه وسلم قال هو والله خير فلم يزل ابو بكر يراجعنى حتى شرح الله صدرى للذى شرح له
صدر ابى بكر و عمر فتتبعت القرآن اجمعه من العسب واللخاف و صدور الرجال اخرجه البخارى عن انس ابن مالك ان
حذيفة ابن اليمان قدم على عثمان وكان يغازى اهل الشام فى فتح ارمينية واذربيجان مع اهل العراق فافزع
حذيفة اختلافهم فى القراءة فقال حذيفة لعثمان يا امير المؤمنين ادرك هذه الامة قبل ان يختلفوا فى الكتاب

الكتاب اختلاف اليهود والنصارى فارسل عثمان الى حفصة ان ارسلي الينا بالصحف ننسخها في المصاحف
ثم نردها اليك فارسلت بها حفصة الى عثمان فامر زيد ابن ثابت وعبد الله بن الزبير وسعيد ابن العاص وعبد الرحمن
ابن الحارث ابن هشام فنسخوها في المصاحف وقال عثمان للرهط القرشيين الثلاثة اذا اختلفتم انتم وزيد ابن ثابت
في شيء من القران فاكتبوه بلسان قريش فانما نزل بلسانهم ففعلوا حتى اذا نسخوا الصحف في المصاحف رد
عثمان الصحف الى حفصة فارسل الى كل افق بمصحف مما نسخوا وامر بما سواه من القران في كل صحيفة او
مصحف ان يحرق اخرجه البخاري وقال البغوي في شرح السنة قوله صلى الله عليه وسلم ان هذا القران نزل على
سبعة احرف وكان الامر على هذا حيوة رسول الله صلى الله عليه وسلم وبعده كانوا يقرؤن بالقراءة التي
اقرأهم رسول الله صلى الله عليه وسلم ولقنهم باذن الله عز وجل الى ان وقع الاختلاف بين القراء في زمان
عثمان رضي [illegible] بن عفان واشتد الامر فيه حتى اظهر بعضهم اكفار بعض والبراءة منه وخافوا الفرقة فاستشار عثمان رضي الله عنه
الصحابة في ذلك فجمع الله تعالى الامة بحسن اختيار الصحابة على مصحف واحد هو اخر العرضات من رسول الله صلى الله
عليه وسلم كان ابوبكر الصديق رضي الله عنه امر بكتبه جمعا بعد ما كان مفرقا في الرقاع بمشورة الصحابة حين
استحر القتل بقراء القران يوم اليمامة فخافوا ذهاب كثير من القران بذهاب حملته فامر بجمعه في مصحف واحد
ليكون اصلا للمسلمين يرجعون اليه ويعتمدون عليه فامر عثمان بنسخه في المصاحف وجمع القوم عليه وامر
بتحريق ما سواه قطعا لمادة الخلاف وكان ما يخالف الخط المتفق عليه في حكم المنسوخ والمرفوع كسائر ما
نسخ ورفع منه باتفاق الصحابة عليه والمكتوب بين اللوحين هو المحفوظ من الله عز وجل للعباد وهو الامام
للامة وليس لاحد ان يعدو في اللفظ الى ما هو خارج من رسم الكتابة والسواد فاما القراءة باللغات المختلفة
مما يوافق الخط والكتاب فالفسحة فيها باقية والتوسعة قائمة بعد ثبوتها وصحتها بنقل العدول عن رسول الله
صلى الله عليه وسلم على ما قرء به القراء المعروفون بالنقل الصحيح عن الصحابة رضي الله عنهم روي عن خارجة ابن زيد بن ثابت قال
القراءة سنة واراد به والله اعلم ان اتباع من قبلنا في الحروف وفي القراءة سنة متبعة لا يجوز فيه مخالفة المصحف الذي
هو امام ولا مخالفة القراءة التي هي مشهورة وان كان غير ذلك سائغا في اللغة اجمعت الصحابة ثم التابعون فمن بعدهم على هذا
ان القراءة سنة ليس لاحد ان يقرء حرفا الا بانه صحيح عن رسول الله صلى الله عليه وسلم موافق لخط المصحف اختيارا
لفظا وتلقينا بعد ازان كه قران عظيم در مصحف مجموع شد فاروق اعظم سالها در فكر تصحيح او حرف [illegible]

با صحابه میکرد گاهی حق بر وفق مکتوب ظاهر میشد پس آنرا باقی میگذاشت و مردم نیز از خلاف آن باز میداشت
و گاهی حق بر خلاف مکتوب ظاهر می شد درین صورت مکتوب را حک میفرمود و بجای وی آنچه محقق میشد می نوشت
مثال این دو شق مینگاریم عن عمر ابن الخطاب انه مر برجل و هو یقول السابقون الاولون من المهاجرین والانصار والذین
اتبعوهم باحسان رضی الله عنهم ورضوا عنه الی آخر الآیة فوقف علیه عمر فقال انصرف فلما انصرف قال له من اقرأک
هذه الآیة قال اقرأنیها ابی بن کعب فقال انطلقوا بنا الیه فانطلقوا الیه فاذا هو متکئ علی وسادة یرجل راسه فسلم علیه فرد السلام
فقال یا ابا المنذر قال لبیک قال اخبرنی هذا انک اقرأته هذه الآیة قال صدق تلقیتها من رسول الله صلی الله علیه وسلم
قال عمر انت تلقیتها من رسول الله صلی الله علیه وسلم قال نعم انا تلقیتها من رسول الله صلی الله علیه وسلم
ثلاث مرات کل ذلک یقوله قال فی الثالثة وهو غضبان نعم والله لقد انزلها الله علی جبریل و انزلها
جبریل علی محمد صلی الله علیه وسلم فلم یستأمر فیها الخطاب ولا ابنه فخرج عمر و هو رافع یدیه و هو یقول الله اکبر
الله اکبر اخرجه الحاکم و معنی این حدیث آنست که فاروق اعظم واو در والذین اتبعوهم نمی خواند و بعد مناظره
ابی بن کعب ظاهر شد که صحیح وجود واو است پس در مصحف همان صحیح را اثبات نمود و عن ابی ادریس عن ابی
بن کعب انه کان یقرأ اذ جعل الذین کفروا فی قلوبهم الحمیة حمیة الجاهلیة ولو حمیتم کما حموا لفسد المسجد الحرام
فانزل الله سکینته علی رسوله فبلغ ذلک عمر فاشتد علیه فبعث الیه و هو یهنأ ناقة له فدخل علیه فدعا ناسا من
اصحابه فیهم زید بن ثابت فقال من یقرأ منکم سورة الفتح فقرأ زید علی قراءتنا الیوم فغلظ له عمر فقال له ابی
اتکلم فقال تکلم فقال لقد علمت انی ادخل علی النبی صلی الله علیه وسلم و هو یقرئنی وانتم بالباب فان احببت ان
اقرئ الناس علی ما اقرأنی اقرأت والا لم اقرئ حرفا ما حییت قال بل اقرئ الناس اخرجه الحاکم و معنی این
حدیث آنست که لو حمیتم کما حموا متواتر نیست بلکه قراءة شاذه است پس آنرا در قرآن داخل نکردند
و همدران دربنا قصب عثمان رضی الله تعالی عنه فرموده آنچه از باب احیاء علوم دین نصیب ذی النورین شد
رضی الله عنه پس قصه بابت نشر قرآن عظیم پنج نوع بود یکی آنکه مصحف واحد در آفاق پراکنده که موافق تلفظ خود و مطابق ترتیب
طبعی آنحضرت بنوشته بودند حاضر ساخت و محو نمود مصحف مخالف را آنکه حضرت فاروق سالها در تصحیح آن سعی و اهتمام تمام
فرموده بود از ام المؤمنین حفصه رضی الله تعالی عنها طلبیده گرفت و از روی آن نسخ متعدده نویسانید و در آفاق فرستاد و حکم
بلیغ نمود که قرآن بلغت قریش نویسند و باطراف ممالک فرستاد تا موجب آن نسخ اخذ کنند و آنچه نسخه است تفرقه

تفرقهٔ امت مرحومه زائل گشت و قراءة مشهوره از قراءة شاذه امتیاز پیدا کرد و جمیع مسلمین بر یک
مصحف متفق شدند اگر این قسم اهتمام نمی‌نمود در کتاب الله اختلاف پیدا میشد مثل اختلاف امم نقله الخ
و همین است فرموده حق سبحانه تعالی وعده فرمود که قرآن را علی مر الدهور حفظ فرماید قال الله تعالی و انا له
لحافظون باز در آیه دیگر صورت حفظ بیان فرمود ان علینا جمعه و قرآنه پس وعده خدای تعالی حق است و حفظ لابد
بودنی لیکن حفظ او سبحانه در خارج بصفت حفظ بنی آدم اشیاء خود را یا مانند نقش بر حجر مثلاً ظاهر نشود بلکه
صفت ظهور حفظ الهی در خارج آنست که الهام فرمود در قلوب صالحین این امت مرحومه که سعی هر چه تمامتر در تدوین آن کنند
بین اللوحین و جمیع مسلمین مجتمع شوند بر یک نسخه و همیشه جماعات عظیمه از قراء و سائر مسلمین عموماً بقراءة و
مدارست آن مشغول باشند تا سلسله تواتر از هم گسیخته نگردد بلکه یوماً فیوماً مصاحف شود و همیشه جماعات
دیگر در تفسیر و شرح غریب و بیان اسباب نزول آن سعی بلیغ بجا آرند تا در هر زمانه جماعه قیام کنند بامر تفسیر صورت حفظ
همین است نه نقش بر حجر مثلاً چون صورت حفظ متحقق شد دانستیم که آنچه محفوظ نیست تلاوت آن صحیح نیست
لهذا محققین علما بآن رفته‌اند که در صلوات و غیر آن خوانده نشود مگر قراءة متواتره و قراءة متواتره آنست
که در دو شرط بهم آیند یکی آنکه سلسله روایت آن ثقه عن ثقه تا صحابه کرام رسیده باشد دوم محتمل خطی و هم آنکه
عثمانیه محتمل آن باشد زیرا که چون صورت حفظ آن بین دفتین بین اللوحین جمیع امت بران مقرر شد هر
محفوظ است و هر چه غیر محفوظ است غیر قرآن است لان الله تعالی قال و انا له لحافظون و قال ان علینا جمعه و قرآنه الایة
و الا شاذ است و مما نحن فیه ان تعجب اند عال آنکه از حدیث ابن مسعود و ابی قراءة صحیح شده است
عثمانیه از اصل شیخین ابن عباس با صحابه دیگر مباحثه فرمود در تحقیق بعض آیات و حتی بر یک بجائی فقهی که کیفیت
بجائی لم یلبث خوانده اند با جماعه دیگر التفات بسوی او نکرده فتوی بر یک قراءة و لم یلبث نشنیده
شایع شد با جمیع قاعده استیم که قول جماعه صحیح بود و تحری ابن عباس من خطا
تنافس کردند در جمع قرآن هر یکی مصحف مرتب نمود و هر یکی از اهل آن عصر سور قرآن را بلغت خود نوشته
لغت قریش حضرت ذی النورین بالهام ربانی محو آن کرد و بر یک قرآن همه را جمع نمود دلیل فتح باب
مفتوح شد و بر رو یاتش زهر و جانب میان آمد چون تمام عالم بر مصاحف عثمانیه جمع شدند یقین کردیم که
غیر آن از الحفظ نبود و اگر مراد الحفظ می‌بود محو نمیشد و این را هیچ عاقلی حفظ نشمارد که نزد یک امام

محقق الحال او حاکمند که نهاده شده است سبحانک هذا بهتان عظیم یا در روایتی خوبی کتابی نادری
بطریق تحفه آورده باشد که فلان چنین گفت و فلان چنین نوشت و در وقت اشکال یک جانب اصابت
بود و یک جانب خطا المعذور چون پرده از روی کار بر داشتند و حق مثل فلق الصبح پدید آمد گشت
مجال خلاف نماند هر که الحال یمیناً و شمالاً افتد زندیق است الخ فقط الحمد لله اولاً و آخراً

تمت

تقریظ الطبع خاتمة الطبع لفکر ناقص هیچمدان فرزند حسین احسن بالوی کارپرداز مطبع هذا

جامع آیات تکوین خالق انس و جان مالک کون و مکان را ستائش و باعث ایجاد عالم واسطهٔ نزول قران المعظم
صاحب مهر نبوت خاتم رسالت حضرت خواجهٔ عالم صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم را نیایش که درین زمان محمود و اوان
مسعود رساله متاع الایمان فی بیان جمع القرآن که همین نام تاریخ تالیف اوست مولفه ماهر علوم معقول و
منقول واقف رموز فروع و اصول مولینا مقتدانا سید مولوی سید لطف الحسن صاحب قادری کاتی ماهروی در بیان
قصهٔ جمع کردن کلام مجید و قرآن حمید و ثبوت تواتر آن بروایات راویان ثقات از سلف تا خلف محوله کتب معتبره
حسب ترتیب ع مخفوظا بکمال صحت به تصحیح مصححان مطبع با حسن طبع و طبع احسن در دار الطبع سید محمد صادق صاحب
موسوم مطبع صبح صادق واقع سیتاپور بتاریخ چهارم ماه رجب المرجب ۱۲۹۲ هجری بزیور طبع آراسته و پیراسته شد حقا که
این چنین رساله نافعه بطرحه جداگانه درین باب گاهی دیده و شنیده نشد خدای تعالی مولف را جزای خیر دهاد
و صاحب مطبع و کاتب و مصحح را داخل حسنات کناد قطعهٔ تاریخ طبع که بفکر موزون موزون کرده شد این است

کتابی اینک بطبع آمد بذکر ترتیب و جمع قرآن	زهی مضامین درست و جامع جهی دلائل قوی و محکم
دمیکه فارغ شد از کتابت بحکم و فرمایش مولف	بیان ترتیب مصحف ۱۲۹۲ — احسن بگفت تاریخ طبع کلکم

قطعهٔ تاریخ طبع بفکر شاعر شیرین زبان وحید دوران منشی بیمثال بلند خیال یگانه زمان
منشی محمد فرید خان شوق تخلص شاگرد رشید منشی مقصود احمد صاحب نطق کاکوروی

کتابی طبع شد ای اهل ایمان	که در وی هست ذکر جمع قرآن	تعالی الله زهی نادر کتابی	سنه مر انتخابی لاجوابی
مولف کرد اعجاز بگفتار	نماند هیچکس را روی انکار	بدینسانش شوق گشته نغمه پیرا	جزاک الله فی الدارین خیرا ۱۲۹۳ھ

تمت